

ترجمه و ویرایش (۵)

حسن لاهوتی

1. Friendship is above reason, for, though you find virtues in a friend, he was your friend before you found them. 2. It is a gift that we offer because we must; to give it as the reward of virtue would be to set a price upon it, and those who do that have no friendship to give. 3. If you choose your friends on the ground that you are virtuous and want virtuous company, you are no nearer to true friendship than if you choose them for commercial reasons. 4. Besides, who are you that you should be setting a price upon your friendship? 5. It is enough for any man that he has the divine power of making friends, and he must leave it to that power to determine who his friends shall be. 6. For, though you may choose the virtuous to be your friends, they may not choose you; indeed, friendship cannot grow where there is any calculated choice. 7. It comes, like sleep, when you are not thinking about it; and you should be grateful, without any misgiving, when it comes.

8. So no man who knows what friendship is ever gave up a friend because he turns out to be disreputable. 9. His only reason for giving up a friend is that he has ceased to care for him; and, when that happens, he should reproach himself for this mortal poverty of affection, not the friend for having proved unworthy. 10. For it is inhuman presumption to say of any man that he is unworthy of your friendship, just as it is to say of any woman, when you have fallen out of love with her, that she is unworthy of your love. 11. In friendship and in love we are always humble, because we see that a free gift has been given to us; and to lose that humility because we have lost friendship or love is to take a pride in what should shame us.

(A. Cutton-Brock, in L. G. Alexander, *Sixty Steps to Précis*, 1974, P. 112.)

ترجمه دانشجو

۱. دوستی فراسوی منطق است، زیرا با وجود این که انسان محاسنی را در دوستش می‌یابد، او قبل از این که واجد چنین مزایایی باشد دوست انسان است. ۲. این موهبتی است که ما ارزانی می‌داریم، زیرا موظف به انجام آن هستیم. اعطای چنین هدیه‌ای به عنوان پاداش فضیلت همانند آن است که بخواهیم برای دوستی قیمت‌گذاری کنیم و کسانی که اینکار را می‌کنند هیچ دوستی برای نثار کردن ندارند. ۳. اگر دوست پیدا کردن شخص بر این اساس باشد که او فضیلت‌مند است و طالب همشین فاضل می‌باشد، او از کسی که برای مقاصد تجاری دوست انتخاب می‌کند، به دوستی واقعی نزدیک‌تر نیست. ۴. به علاوه، مگر او کیست که بخواهد برای دوستی نرخ تعیین کند؟ ۵. برای هر شخص این کفایت می‌کند که او نیروی الهی دوست‌یابی دارد و او باید انتخاب دوست را

به این نیروی الهی واگذار کند تا بدان وسیله تعیین شود که دوستان او باید چه افرادی باشند. ۶. زیرا با وجود این که ممکن است شما اشخاص صاحب فضل را به عنوان دوست خود در نظر بگیرید، اما احتمال دارد آنها شما را به عنوان دوست خود انتخاب نکنند؛ در حقیقت، وقتی انتخاب دوست حسابگرانه باشد، دوستی نمی تواند دوام بیاورد. ۷. دوستی، مثل خوابیدن، وقتی به وقوع می پیوندد که شخص در مورد آن نمی اندیشد، و او باید وقتی که دوستی شکل می گیرد، بدون اینکه شکی به دل راه دهد، ممنون و سپاسگزار باشد. ۸. بنابراین، هیچ وقت کسی که به مفهوم دوستی پی برده باشد، به خاطر اینکه دوستش بی آبرو شده است، دوستیش را با او نمی گسلد. ۹. تنها دلیل او برای برهم زدن دوستی یا کسی این است که دوستش دیگر توجهی به او نشان نمی دهد؛ و هرگاه قطع رابطه دوستی اتفاق افتاد، انسان باید به خاطر این ضعف بشری در دل بستگی و عاطفه، خودش را سرزنش کند، نه به خاطر اینکه به او ثابت شده دوستش فاقد ارزش است. ۱۰. زیرا گفتن این که فلان کس فاقد ارزش دوستی با شماست استنباطی غیرانسانی است. مثل این است که وقتی کسی دیگر عاشق زنی نباشد بگوید او دیگر لایق عشق من نیست. ۱۱. در دوستی و عشق ما اغلب متواضعانه عمل می کنیم. زیرا در می یابیم که موهبتی رایگان به ما ارزانی شده است؛ و از دست دادن آن نواضع به این علت که از دوستی یا عشق دست کشیده ایم، بالیدن به چیزی است که باید مایه شرمساری ما باشد.

* * *

توضیحات: نکته کلی که در مورد ترجمه فوق می توان گفت این است که متن اصلی، زبان یا سبکی رسمی و ادبی دارد و لذا از مترجم انتظار می رود که ترجمه ای به زبان و سبکی مشابه بنویسد. برای ایجاد سبکی واحد باید به مفردات و ترکیبات توجه کرد به نحوی که یکدستی سبک احساس شود و برای ایجاد چنین یکدستی، تسلط بر فارسی ادبی و کاربرد آن اجتناب ناپذیر است. بدیهی است چنین سبکی با ترجمه تحت اللفظی به دست نمی آید و از این روست که در ترجمه پیشنهادی در مواردی، مثلاً در ترجمه جمله اول، از حد لفظ فراتر رفته تا به تعادل معنایی در دو زبان دست یابم.

۱. فرا + سوی، ترکیب دو حرف اضافه، به معنی به + سوی است. به چند تا از معانی above در زبان انگلیسی که متناسب با این متن باشد توجه کنید:

beyond the reach of sth; higher in rank, position or authority than sb/sth; of greater importance or of higher quality than sb/sth, ...

معادل‌های فارسی مناسب آن، و رای، ماورای، بلندتر از، بلندمرتبه تر از، و بالاخره فراتر از کسی / چیزی است. "فراتر" به معنی پیش تر، جلوتر، و آن سوتر به کار رفته است؛ سعدی می گوید:

بدین صفت که تویی دل نه جای حضرت توست فسراتر آئی که ره در میان جان داری

این توضیح را برای آن نوشتم که دانشجویان ترجمه بدانند که هر کلمه ای را که در روزنامه ها یا برخی ترجمه ها، یا در شعرهای نو تازه کاران و از این قبیل می بینند و به گوششان خوش می آید، معلوم نیست که به معنی درست خود به کار رفته باشد؛ بنابراین، برای انتخاب واژه ای ظاهراً بسیار ساده در برابر حرف اضافه ای مانند above، باید حتماً به کار برد و معنی درست آن در زبان مبدأ و مقصد توجه کنند. به همین سبب بود که تا چشمم به جمله Friendship is above reason افتاد، یکباره این مصراع سعدی در

ذهنم نقش بست: "ورای حدّ تفریر است شرح آرزومندی." اگر می‌خواستیم این مصراع سعدی را به انگلیسی ترجمه کنیم حتماً از above استفاده می‌کردیم:

It's above exposition, the description of longing.

* فرهنگ لغت در برابر virtue "مزیت" هم آورده، ولی virtue در اطلاق به غیر انسان به این معنی به کار می‌رود. در اینجا صحبت از فضایل انسانی در میان است، نه مزایا. تکرار کلمه "محاسن" یا "فضیلت" در این جمله مانعی ندارد، و اساساً نباید همیشه از تکرار یک کلمه پرهیز کنیم و در صدد باشیم حتماً به جای تکرار کلمه، معادل آن را بیاوریم. تکرار یکی از ابزارهای مؤثر در ایجاد انسجام است.

۲. موهبت معمولاً از بزرگتر به کوچکتر "ارزانی" می‌شود. "موظف" در برابر must معادل هم‌سنگی نیست. هدیه دادنی است و گرنه اسمش هدیه نبود؛ می‌شود کسی هدیه‌ای تهیه کند و آن را به کسی نهد؟

۳. "فضیلت مند" اگرچه از نظر ساختار غلط به نظر نمی‌رسد، رایج و مانوس نیست؛ تا وقتی که ترکیبات رایجی مانند "اهل فضل"، "دارای فضل"، "صاحب فضیلت"، "دارای فضیلت"، و "اهل فضیلت" وجود دارد، ساختن ترکیب جدید ضرورتی ندارد. در ترجمه این جمله، حفظ بیان نویسنده، یعنی "نزدیک‌تر نبودن به دوستی واقعی"، که در زبان انگلیسی بیانی متداول است، به درک مفهوم جمله کمکی نمی‌کند. در این موارد باید بیان را عوض کرد و تعبیری را به کار برد که در موقعیت مشابه ما در فارسی می‌گوییم... "همچون کسی که به دلایل مادی دوست بر می‌گزینند، از دوستی واقعی بویی نبرده است".

۴. "تعیین نرخ" تعبیر غلطی نیست، اما نه در اینجا. تعبیر "قیمت نهادن بر" با توجه به بافت کلام مناسب‌تر است. معادلها را فقط با توجه به بافت کلام باید انتخاب کرد، همانطور که commercial در اینجا "مادی" ترجمه می‌شود نه "تجاری".

۵. دو مورد استفاده بی‌دلیل از "به‌عنوان" در این جمله وجود دارد. "... اشخاص صاحب فضل را دوست خود بدانید، اما احتمال دارد آنها شما را دوست خود ندانند." از دو قید "با وجود اینکه" و "اما" یکی زاید است. گرچه قید "وقتی" در اینجا افاده معنی می‌کند، می‌توانیم لفظ نویسنده "در جایی" را حفظ کنیم زیرا این تعبیر در فارسی نیز وجود دارد:

جایی که عقاب پر بریزد از پشه‌لاغری چه خیزد؟

۶. "... در مورد آنها نمی‌اندیشد." تا حرف اضافه‌ای مثل "به" هست، استفاده از کلمه مرکب "در مورد" بی‌مورد است.

"... ممنون و سپاسگزار." استفاده از مترادف ضرورتی ندارد. مترادف را وقتی باید به کار برد که معنی را کامل کند.

۷. اصطلاح ... turn out یا turn out that بر کسی یا چیزی دلالت می‌کند که آدمی ابتدا تصورش را نمی‌کرده یا از آن خبر نداشته است:

She turned out to be a friend of my sister.

(اتفاقاً / دست بر قضا) دوست خواهرم از آب در آمد.

It turned out that she was a friend of my sister.

(آخر سر) معلوم شد که دوست خواهرم است / یعنی اول نمی دانستم، بعد دیدم که دوست خواهرم است.

۸. وقتی مترجمی give up را در جمله ۸ "گسلیدن" ترجمه می کند که بسیار هم زیباست در جمله ۹.

دیگر، همین فعل را "بر هم زدن" ترجمه نمی کند تا یکنواختی سخن را حفظ کرده باشد.

۹. poverty در اینجا به معنی ثانویه / مجازی برابر lack = فقدان، بی، به کار رفته و با آنکه مترجم به

این نکته توجه کرده، معنی درست را انتخاب نکرده؛ mortal هم در معنی ثانویه / مجازی = intense،

extreme به کار رفته و معنی شدید، بسیار، بی نهایت و از این قبیل می دهد.

۱۰. گرچه see حکایت از دریافتن هم ممکن است بکند، اما دیدن هم که اولین معنی آن است در

فارسی، مثل انگلیسی، به همین معنا به کار می رود.

۱۱. نویسنده در این دو جمله فعل lose را در دو جا به یک معنی به کار برده:

to lose that humility...

we have lost friendship

برای ترجمه این دو فعل معادلهای ترک گفتن و از دست دادن پیشنهاد می شود.

ترجمه پیشنهادی:

دوستی و رای حدّ دلیل است زیرا، گرچه در دوست خود فضیلتهایی می یابید، او پیش از آنکه شما در او فضیلتی بیابید، دوست شما بوده است. دوستی هدیه ای است که پیشکش می کنیم چون هدیه را باید چنین کنیم؛ دوستی را به پاداش فضیلت دادن، قیمت نهادن بر آن است، و آنان که چنین می کنند، دوستیشان کجاست که هدیه کنند. اگر دوستان خود را بر این اساس برگزینید که خود را صاحب فضیلت می دانید و همنشین صاحب فضیلت می خواهید، همچون کسی که دوست خود را به هوای سود و سودا برگزیده، از دوستی واقعی بویی نبرده اید. از این گذشته، شما که باشید که دوستیتان را قیمت نهید؟ آدمی را همین بس که از نیروی شگرف دوستی کردن برخوردار است، و باید به این نیرو و اگذار تا حکم دهد که دوستان آدم چه کسانی باشند، زیرا شما ممکن است اهل فضل را برگزینید تا دوست شما باشند، اما شاید آنان شما را برگزینند. به راستی آنجا که انتخاب حسابگرانه در کار است از دوستی خیری نیست. دوستی مانند خواب، وقتی فرا می رسد که به آن نمی اندیشید؛ و آنگاه که فرا می رسد، بی تردید، باید سپاسگزار باشید.

پس، هر آدمی که بداند دوستی چیست هرگز از دوست بدین سبب کناره نمی گیرد که بدانم از کار درآمده است. تنها دلیل برای کناره گرفتن از دوست آن است که دوست دیگر به او توجهی ندارد و آنگاه که چنین شود، باید خود را به خاطر بی بهره ماندن از محبت سرزنش کند، نه این که دوست را به این سبب که ناشایست از کار درآمده است به ملامت گیرد، زیرا حکمی غیر انسانی است که بگویند فردی شایسته دوستی شما نیست. این درست به آن می ماند که وقتی از عشق زنی دست شسته اید بگویید اولایق عشق شما نیست. ما در دوستی و در عشق همیشه متواضعیم. چون می بینیم که هدیه ای رایگان به ما داده شده، و آن تواضع را ترک گفتن بدین سبب که دوستی یا عشق را از دست داده ایم بالیدن به چیزی است که باید از آن شرمسار باشیم.